



دوماهنامه علمی-پژوهشی

۱۱، ش ۲ (پیاپی ۵۶)، خرداد و تیر ۱۳۹۹، صص ۱۱۳-۸۵

نگاشت حوزه‌ای یا نگاشت طرح‌واره‌ای؟! چگونگی فراکنی حوزه مبدأ استعاره بر حوزه مقصد: بازشناسی کوتاه‌مدت دیداری و شنیداری

فاطمه شفیعی^۱، حبیب‌الله قاسم‌زاده^{۲*}، حسن عشایری^۳، فرزانه صفوی‌منش^۴
مهدی پورمحمد^۵

۱. دانشجوی دکتری زبان‌شناسی شناختی، پژوهشکده علوم‌شناختی، تهران، ایران.

۲. استاد، گروه روان‌پزشکی دانشگاه علوم پزشکی تهران، تهران، ایران.

۳. استاد، دانشکده توان‌بخشی دانشگاه علوم پزشکی ایران، تهران، ایران.

۴. استادیار، گروه مدل‌سازی، پژوهشکده علوم‌شناختی و مغز، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

۵. استادیار، گروه زبان‌شناسی شناختی، پژوهشکده علوم‌شناختی، تهران، ایران.

پذیرش: ۹۸/۰۶/۰۶

دریافت: ۹۸/۰۲/۰۶

چکیده

هدف از پژوهش حاضر، نشان دادن این نکته است که طرح‌واره حوزه مبدأ استعاره‌های مفهومی، در حوزه مقصد آن‌ها نیز شکل می‌گیرد و بر آن اثرگذار است. به این منظور، تعداد ۳ متن کوتاه استعاره‌ای و ۳ متن متناظر غیراستعاره‌ای آن‌ها در نرم‌افزار سایکوپای، در دو نسخه دیداری و شنیداری طراحی شد و ۴۷ نفر از افراد پس از خواندن/ شنیدن متن‌ها، در معرض بازشناسی کوتاه‌مدت آن‌ها قرار گرفتند. داده‌های به‌دست‌آمده، با استفاده از نرم‌افزار اس.پی.اس.اس. ۲۳ تحلیل شد و نتایج نشان داد که آثاری از طرح‌واره اصلی متن غیراستعاره‌ای متناظر با متن استعاره‌ای، در متن استعاره‌ای نیز به‌چشم می‌خورد. این یافته ما را به این فرض نزدیک می‌کند که در استعاره‌ها این طرح‌واره حوزه مبدأ است که بر حوزه مقصد فرا فکنده می‌شود و آن استعاره را قابل فهم‌تر می‌سازد.

واژه‌های کلیدی: استعاره مفهومی، حافظه بازشناسی، طرح‌واره، قیاس تمثیلی.

۱. مقدمه

امروزه استعاره مانند گذشته صرفاً به‌منزله جنبه‌ای از زبان یا گفتار نگریسته نمی‌شود؛ بلکه به‌منزله ابزار و در عین حال، سازوکار مهم شناختی در انسان تلقی می‌شود (Lakoff & Johnson, 1999). درواقع، استعاره بیش از آنکه آرایه‌ای ادبی و هنجارگریزی زبانی باشد، ظهور و پررنگ در زبان خودآیند دارد و بیشتر در مفاهیم رخ می‌دهد تا واژه‌ها (بهار و همکاران، ۱۳۹۸)؛ درنتیجه، موضوع استعاره در حال حاضر، بیش از آنچه از لحاظ ادبی، بلاغی و حتی زبان‌شناسی صرف بحث شود، به‌منزله یکی از مباحث روان‌شناسی و زبان‌شناسی شناختی و در کل، علوم شناختی، بررسی می‌شود. اگر زمانی عبارات و پاره‌گفتارهایی مانند «آدمی جهان کوچک است»، «خوکان در لجن خوش می‌گذرانند»، «گفتار سایه کردار است» از گفته‌های دموکریتوس^۱، «کلام همچون آفتاب است» در کلام مولوی، و «عشق آتش است» از جمله‌های عین‌القضات همدانی، جزء صنایع بلاغی یا تشبیهی به‌شمار می‌آمدند، امروزه، به‌منزله نوعی تفکر و بازنمایی ذهنی شمرده می‌شوند که در خور بررسی‌های علمی دقیق‌تر و سازمان‌یافته‌تری در سطوح مختلف شناختی و عصب‌روان‌شناختی هستند (Ramachandran, 2004 & Siegel, 1999). به نقل از قاسم‌زاده، (۱۳۹۲). به عبارت دیگر، آنچه امروزه برای دانشمندان مطرح است، این نیست که مثلاً تشبیه صورت نگار به ماه کار جالبی است یا نه؛ بلکه آنچه مهم است این است که چطور صورت و ماه به‌هم پیوند داده شده‌اند و چطور خصوصیت‌هایی از ماه به صورت انتقال یافته است.

پژوهشگران علم شناخت، علاوه بر تلاش برای درک «چیستی» (شکل یا ساختار) بازنمایی اطلاعات، درصدد فهم «چگونگی» فرایندهای بازنمایی اطلاعات و دخل و تصرف در آن نیز هستند و پرسش مهمی که در این زمینه مطرح می‌کنند این است که افراد چطور بازنمایی‌های ذهنی خود را در جریان فرایندهای مختلف شناختی، سازمان‌دهی و بازسازمان‌دهی می‌کنند. یکی از رویکردهای اصلی برای درک و توضیح چگونگی ارتباط و سازمان‌دهی مفاهیم و اطلاعات در ذهن، از طریق طرح‌واره‌ها^۲ است (استرنبرگ، ۱۳۹۳). طرح‌واره یا ساخت‌واره^۳ ذهنی، یکی از سازه‌های نظری و مفهومی بسیار مهم در مدل‌های بازنمایی است. نظریه طرح‌واره شرح

می‌دهد که اطلاعات و دانش مبتنی بر آن، چگونه کسب می‌شود، چگونه پردازش می‌شود و چگونه سازمان می‌یابد. فرض آغازین این نظریه این است که هر عمل ادراکی، دانش فرد از جهان و درباره جهان را شامل می‌شود. بر اساس این نظریه، دانش، شبکه‌ای از قالب‌های ذهنی یا ساخت‌های شناختی است که این قالب‌ها یا ساخت‌ها طرح‌واره نامیده می‌شوند. درواقع، طرح‌واره‌ها دانشی را که در حافظه بلندمدت نگهداری می‌شود، سازمان می‌دهند (Arbib, Conklin & Hill, 1987). به سخن دیگر، می‌توان گفت طرح‌واره‌ها ساختارهای شناختی عالی‌ای هستند که زیربنای بسیاری از جنبه‌های دانش و مهارت بشری در نظر گرفته شده‌اند و نقش مهمی در برقرار کردن تعامل میان دانش پیشین و دانش جدید در فرایندهای ادراکی، زبان، تفکر و حافظه دارند (Brewer & Nakamura, 1984).

با توجه به نقش طرح‌واره‌ها در درک و یادسپاری و یادآوری مفاهیم از یک سو و در نظر گرفتن استعاره‌ها به‌منزله یکی از فرایندهای شناختی و نه صرفاً زبانی از سوی دیگر، بررسی چگونگی شکل‌گیری طرح‌واره در استعاره‌ها پرسش پژوهشی جالبی است که پرداختن به آن، می‌تواند به درک هر چه بهتر سازوکار نظام‌های استعاره‌ای منجر شود. در استعاره‌ها حوزه مقصد بر اساس ویژگی‌های حوزه مبدأ درک می‌شود. اینکه گفته می‌شود، یک حوزه در قالب حوزه دیگر درک می‌شود به این معناست که مجموعه‌ای از تناظرهای^۲ نظام‌مند میان مبدأ و مقصد وجود دارد که عناصر مفهومی سازه‌ای حوزه مبدأ را بر عناصر سازه‌ای حوزه مقصد منطبق می‌کند. بر این اساس، می‌توان گفت که استعاره‌های مفهومی از مجموعه‌ای از انطباق‌ها میان حوزه مبدأ و مقصد تشکیل شده‌اند. درواقع، جنبه‌های خاصی از مبدأ بر جنبه‌هایی از مقصد منطبق می‌شوند، به‌طوری که عناصر سازه‌ای مبدأ با عناصر سازه‌ای مقصد متناظر شوند (Kövecses, 2010: 125-123). اکنون پرسش این است آیا به هنگام درک استعاره‌ها، طرح‌واره حوزه مبدأ بر حوزه مقصد نگاشته می‌شود یا خیر. به بیان دقیق‌تر، اگر بپذیریم که ویژگی‌های معنایی حوزه مبدأ بر درک حوزه مقصد اثرگذار است، پرسشی که در ارتباط با طرح‌واره می‌تواند در ذهن نقش ببندد، این خواهد بود که آیا به هنگام یادآوری عبارت استعاره-ای، طرح‌واره حوزه مبدأ بر طرح‌واره حوزه مقصد اثر خواهد داشت؛ یعنی آیا اجزای تشکیل-دهنده طرح‌واره حوزه مبدأ در طرح‌واره حوزه مقصد نیز یافت می‌شوند. پژوهش حاضر، به

منظور دستیابی به پاسخی درخور پذیرش برای این پرسش انجام گرفته است و چگونگی شکل‌گیری طرح‌واره حوزه مبدأ در حوزه مقصد استعاره‌های مفهومی را در حافظه بازشناسی کوتاه‌مدت دیداری و شنیداری می‌سنجد و فرضش آن است که در استعاره‌ها این طرح‌واره حوزه مبدأ است که بر حوزه مقصد نگاشته می‌شود و به دلیل وجود آن طرح‌واره در حافظه، سبب درک بهتر استعاره می‌شود. حافظه در تعریف بسیار کلی خود، عبارت است از ظرفیت نگهداری اطلاعات طی زمان. حافظه این امکان را به ما می‌دهد که تجربه‌های گذشته را ذخیره کنیم و به موقع از آن‌ها استفاده کنیم. در هر نوع بحث از حافظه باید از این نکته شروع کرد که فقط یک نوع حافظه نداریم. پژوهش‌های شناختی در این زمینه، به یافته نسبتاً ثابتی رسیده‌اند و آن، وجود سیستم‌های مختلف حافظه است که از لحاظ کارکردی با هم فرق دارند. حافظه کوتاه‌مدت، ظرفیت نگهداری میزان کمی از اطلاعات در ذهن و در حالتی فعال و آماده برای استفاده، برای مدت زمانی کوتاه است. طبق گفته میلر^۲ (1956)، حافظه کوتاه‌مدت به شمار مشخصی از بخش‌های اطلاعات، محدود می‌شود، در حالی که، حافظه بلندمدت، انباری بدون محدودیت است. علاوه بر این، منظور از بازشناسی نیز بازشناسی در حافظه است و به معنای توانایی تشخیص و شناسایی رخ داده‌ها، اشیا یا افرادی است که فرد پیش از این با آن مواجه شده است.

۲. روش تحقیق

در پژوهش پیش رو، موضوع مورد مطالعه، بررسی اثربخشی طرح‌واره حوزه مبدأ بر حوزه مقصد استعاره‌های مفهومی است. بدین منظور، چگونگی شکل‌گیری طرح‌واره حوزه مبدأ در بیان استعاره‌ای متن‌های کوتاه در مقایسه با طرح‌واره بیان غیراستعاره‌ای، به محک آزمون گذاشته شده است. نوع پژوهش حاضر، از نظر هدف یا منظور پژوهش، در دو دیدگاه قابل بررسی است. از یک سو، این پژوهش پژوهشی بنیادی است؛ زیرا به قصد کشف ویژگی‌های عمومی و اصول و قواعد کلی انجام می‌گیرد و از سوی دیگر و به تعبیری ملموس‌تر، این پژوهش از نوع پژوهش‌های کاربردی به‌شمار می‌آید؛ زیرا اساساً رابطه شناخت و زبان را بررسی می‌کند تا از نتایج این مقایسه بتوان در تدوین مواد و برنامه‌های مختلف آموزشی

استفاده کرد.

طرح این پژوهش از نوع آزمایشی^۵ است که به صورت مقایسه درون گروهی و برون گروهی انجام شده است و در آن پژوهشگر می‌کوشد تا روابط میان متغیرهای مستقل، که عبارت‌اند از نگاشت‌های استعاره‌ای موجود در متن که از حوزه مبدأ به حوزه مقصد صورت می‌گیرد و دیداری یا شنیداری بودن آزمایش‌ها و متغیر وابسته، یعنی شکل‌گیری طرحواره را تا حد امکان بررسی کند.

۲-۱. شرکت‌کنندگان در پژوهش

نمونه آماری این تحقیق که به صورت نمونه‌گیری تصادفی در دسترس انجام شد، شامل دانشجویان ۲۰ تا ۲۵ ساله در دانشکده زبان‌های خارجی و دانشکده مدیریت دانشگاه علامه طباطبائی بود که ۸۰ نفر از این دانشجویان به طور تصادفی انتخاب شدند. از آنجا که در این پژوهش، میزان قوت و ضعف حافظه می‌توانست بر نتیجه آزمون اثرگذار باشد. برای اطمینان از همسان بودن نسبی توان‌مندی حافظه افراد، از آن‌ها آزمون بازشناسی واژه در زبان فارسی (جارالهی، ۱۳۹۱) گرفته شد. به این منظور، دانشجویان به دو گروه ۴۰ نفری تقسیم شدند. آزمون بازشناسی واژه، برای یکی از این گروه‌ها، به صورت دیداری نمایش داده شد و برای گروه دیگر، به طور شنیداری پخش شد. افرادی که در این آزمون‌ها، نمره میانگین با انحراف معیار ± 2 را به دست آوردند، برای پژوهش اصلی انتخاب شدند و افرادی که بیشتر یا کمتر از این نمره را کسب کردند، از پژوهش کنار گذاشته شدند. در نهایت، ۲۵ نفر که ۱۵ نفر از آن‌ها دانشجویان دختر و ۱۰ نفر، دانشجویان پسر بودند، برای آزمایش دیداری و ۲۲ نفر متشکل از ۱۳ دانشجوی دختر و ۹ دانشجوی پسر، برای آزمایش شنیداری انتخاب شدند.

۲-۲. ابزار پژوهش

ابزار اصلی این پژوهش متن‌هایی بودند که با توجه به هدف‌های تحقیق می‌باید دارای چند ویژگی اصلی باشند. متن‌ها می‌باید به زبان فارسی روان نوشته شده باشند و به دو دسته استعاره‌ای و غیراستعاره‌ای متناظر تقسیم شوند. همچنین، هر دو متن، طرحواره‌ای را به

اشتراک داشته باشند. علاوه بر این، تعداد واژگان هر دو متن نیز برابر باشد. به این منظور و برای دستیابی به متنیابی با ویژگی‌های ذکرشده، مراحل که آورده می‌شود، پیموده شد. الف) نوشتن متن‌ها بر اساس استعاره‌های موجود در کتاب *استعاره‌هایی که به آن‌ها باور داریم*^۱ از لیکاف و جانسون^۲ (۱۹۸۰). این کار به اعتبار شم زبانی و کاربرد استعاره‌ها در زبان فارسی عملی شد.

ب) نوشتن متن‌های غیراستعاره‌ای متناظر متن‌های استعاره‌ای نوشته‌شده. در نوشتن نسخه اولیه متن‌ها تلاش شد تا تعداد واژه‌های هر دو متن برابر باشد و طرح‌واره‌ای را به اشتراک داشته باشند.

پ) اعتبارسنجی میزان استعاره‌ای / غیراستعاره‌ای بودن متن‌ها از سوی گویشوران زبان فارسی. بدین منظور، جدول لیکرتی با نمره ۱ تا ۵ تهیه شد و به هر کدام از آن‌ها ضریب ۱۰۰ تا ۵۰۰ داده شد. این نمره‌ها برای هر متن به‌طور جداگانه در نظر گرفته شد. نحوه نمره‌دهی به این ترتیب بود که پس از توضیح استعاره مفهومی برای مخاطبان، از آن‌ها خواسته شد متنی که از نظر آن‌ها استعاره‌ای‌تر است، به آن نمره بیش‌تری دهند و هر چه از میزان استعاره‌ای بودن آن کاسته می‌شود، متن، نمره کمتری دریافت کند. برای رسیدن به نتیجه مطلوب، یعنی نمره زیر ۱۵۰ برای متن‌های غیراستعاره‌ای و نمره بالای ۴۰۰ برای متن‌های استعاره‌ای، این اعتبارسنجی در سه مرحله و از سوی ۵۸ نفر از گویشوران فارسی‌زبان انجام شد. پس از انجام هر مرحله، با توجه به نتایجی که حاصل شد، پژوهشگران تغییراتی در متن‌ها دادند و دوباره آن را به محک سنجش گذاشتند تا نتیجه مورد نظر حاصل آید. درپایان، متنیابی که نمره مطلوب را کسب نکردند، از پژوهش کنار گذاشته شدند و تعداد ۴ متن استعاره‌ای و ۴ متن متناظر غیر-استعاره‌ای آن‌ها، برای آزمایه اصلی انتخاب شدند.

سپس، برای اطمینان از درستی طرح‌واره انتخاب‌شده از سوی پژوهشگران، طرح‌واره متن‌های غیراستعاره‌ای نیز سنجیده شد و از گویشوران خواسته شد تا هر موضوعی را که برای هر متن به نظرشان مناسب است، بنویسند. بر اساس نتایج به‌دست‌آمده، طرح‌واره ۳ متن از ۴ متن ارائه‌شده به افراد، مطابق با طرح‌واره انتخابی پژوهشگران بود و در یک متن تفاوت‌هایی دیده

می‌شد که آن متن از پژوهش کنار گذاشته شد. برای آزمایه اصلی به متن‌های اصلی چند متن فیلر^۸ نیز اضافه شد تا از بروز خطای سیستماتیک (نظام‌مند)، جلوگیری شود. این متن‌ها، متن‌های غیراستعاره‌ایی بودند که هیچ‌گونه طرح‌واره مشترکی با متن‌های مورد آزمایش نداشتند.

۲-۳. شیوه اجرای پژوهش

در این پژوهش، به منظور بررسی و مقایسه چگونگی نگاشت طرح‌واره حوزه مبدأ بر حوزه مقصد در استعاره‌های مفهومی، بلافاصله پس از اجرای آزمون، حافظه بازشناسی کوتاه‌مدت افراد در ارتباط با متن پخش‌شده سنجیده شد. پس از نمایش/پخش هر متن، تعدادی واژه با زمان‌بندی یکسان و برابر برای همه افراد بر صفحه نمایش ظاهر می‌شد و آزمودنی با فشردن دکمه‌ای از صفحه‌کلید انتخاب می‌کرد که آیا واژه را در متن خوانده/شنیده است. برای اجرای آزمایش، آزمایه مورد استفاده در این پژوهش در نرم‌افزار سایکوپای طراحی شد که البته، پیش از این کار، آزمایه در مطالعه‌ای پیش‌تجربی^۹ به‌طور آزمایشی انجام شد تا ابتدا، نحوه کارکرد آن محک بخورد و کاستی‌های آن رفع شود و دوم، مشخص شود نتایجی که از این آزمایه به‌دست می‌آید تا چه میزان هم‌راستا با هدف‌های پژوهش است. پس از انجام مطالعه پیش‌تجربی و رفع نقایص موجود و نیز اطمینان از متناسب‌بودن آزمایه با هدف پژوهش، آزمایه در نرم‌افزار سایکوپای و در نسخه دیداری طراحی شد. سپس، مطالعه پیش‌تجربی دیگری انجام گرفت تا از شیوه کارکرد آزمایه در نرم‌افزار اطمینان حاصل شود و ایرادهای احتمالی‌اش برطرف شود. این پژوهش در ۲ مرحله اجرا شد که البته، مرحله اول آن، تنها به منظور انتخاب آزمودنی‌ها و اطمینان از هم‌سان بودن نسبی توانایی آن‌ها در یادسپاری متن‌ها انجام گرفته است.

در مرحله اول، آزمون بازشناسی واژه اجرا شد. در این آزمون که در کلاس و به‌صورت گروهی و در دو گروه دیداری و شنیداری برای آزمودنی‌ها پخش شد، تعداد ۱۰ واژه تک-هجایی، پشت‌سرهم و هر یک به‌مدت ۲ ثانیه، از طریق پرده‌نگار در آزمون دیداری و از طریق بلندگو و با شدت ۶۰ دسی‌بل در آزمون شنیداری، در کلاس پخش شد. پیش از پخش آزمون، برگه‌هایی بین آزمودنی‌ها توزیع شد که در آن جدولی شامل ۱۰ واژه نمایش‌داده‌شده و ۱۵ واژه تک‌هجایی دیگر، ترسیم شده بود. به علاوه، در بالای این صفحه از افراد خواسته شده بود

تا مشخصات فردی خود از قبیل نام و نام خانوادگی، شماره تماس، جنسیت، سن، شماره ترم، سال ورود و رشته تحصیلی خود را بنویسند. پیش از آزمون، چگونگی روند آزمون برای آزمودنی‌ها توضیح داده شد و از آن‌ها خواسته شد که پس از اتمام نمایش/ پخش واژه‌ها، برگه‌ها را برگردانند و ابتدا مشخصات خود را بنویسند و سپس، واژه‌هایی را که فکر می‌کنند در پرده‌نگار/ بلندگو پخش شده است، علامت بزنند.

مرحله دوم این پژوهش که پس از انتخاب افراد در مرحله یک انجام گرفت، آزمون سنجش چگونگی شکل‌گیری طرح‌واره در حافظه بازشناسی کوتاه‌مدت دیداری و شنیداری افراد، به هنگام رویارویی با متن‌های کوتاه استعاره‌ای و غیراستعاره‌ای بود. این مرحله، با هماهنگی‌های از قبل صورت‌گرفته، در یکی از کلاس‌های دانشکده زبان‌های خارجی دانشگاه علامه طباطبائی و با حضور پژوهشگر و هر یک از آزمودنی‌ها، به‌طور انفرادی، انجام شد. تلاش شد تا حد ممکن، در حین انجام آزمایش، از وجود مداخله‌گرهای مزاحم محیطی همانند صداهای اضافی، رفت‌وآمدهای بی‌مورد و حضور اشخاص دیگر در اتاق جلوگیری به عمل آید. آزمایه دیداری، بر لپ‌تاپ R542UR Asus VivoBook، با ویژگی‌های صفحه نمایش ۱۵.۵ اینچی، Full HD و وضوح ۱۹۲۰×۱۰۸۰ پیکسل اجرا شد. همچنین، فاصله آزمودنی‌ها تا صفحه نمایش، ۴۰ سانتی‌متر در نظر گرفته شد که البته، این فاصله در صورت درخواست آزمودنی‌ها تغییر کرده است و کمتر یا بیشتر شد. در نسخه شنیداری نیز از همین لپ‌تاپ و هدفون Beats Studio دوگوشی و دارای ویژگی پاسخ فرکانسی ۲۰ هرتز تا ۲۰ کیلو هرتز و اتصال با سیم، با طول کابل ۳.۱ متر و با شدت ۶۰ تا ۷۰ دسی‌بل استفاده شد. این میزان، بسته به درخواست هر یک از آزمودنی‌ها تعیین شد. در نسخه دیداری، متن‌ها و واژه‌ها بر صفحه‌ای با پس‌زمینه سفید، فونت ب رویا و میزان درشتی ۲۸ نمایش داده شدند. در نسخه شنیداری، متن‌ها با شدت صدای ۴۰ تا ۷۰ دسی‌بل و به‌طور روان و روشن از هدفون پخش شدند.

در زمان اجرای آزمون، ابتدا پژوهشگر به آزمودنی اطمینان داد که در این پژوهش هیچ‌گونه اطلاعات شخصی منظور نخواهد شد و آنچه مهم است، مجموع داده‌ها بدون اشاره به تک نمره‌هاست. سپس، به‌طور کامل شیوه انجام کار و مراحل آن برای آزمودنی توضیح داده شد. با اعلام آمادگی آزمودنی و فشردن دکمه‌ای از صفحه‌کلید، آزمون آغاز می‌شد. با شروع آزمایه، ابتدا متنی بر صفحه نمایش به مدت ۲۵ ثانیه (در مطالعات پیشین، این زمان بسته به

بلندی یا کوتاهی متن و هدف آزمایش تعیین شده است. در این پژوهش، این مدت‌زمان در مطالعات پیش‌تجربی مشخص شد) پخش می‌شد. پس از آن، صفحه سفیدی به مدت ۱۰ ثانیه ظاهر می‌شد و سپس، واژه‌ها، به صورت تک‌تک و خودآیند و هر کدام به مدت ۴ ثانیه، بر صفحه نمایش پدیدار می‌شدند. آزمودنی هر واژه‌ای را که فکر می‌کرد در متن خوانده/ شنیده است، با فشردن یکی از دکمه‌های صفحه‌کلید انتخاب می‌کرد. این واژه‌ها به ۳ دسته تقسیم می‌شدند. دسته اول واژه‌هایی بودند که به طور مستقیم در متن به کار رفته بودند و برخی از آن‌ها دارای ارجاع دوگانه بودند؛ یعنی در متن استعاره‌ای تعبیر استعاره‌ای و در متن غیراستعاره‌ای، تعبیری غیراستعاره‌ای داشتند. دسته دوم واژه‌ها، واژه‌های مربوط به طرح‌واره متن غیر-استعاره‌ای بودند و دسته سوم هم واژه‌هایی بودند که ارتباطی با متن پخش‌شده نداشتند. این واژه‌ها، همگی، به طور تصادفی در کنار هم قرار می‌گرفتند و یکی یکی پخش می‌شدند. بعد از به پایان رسیدن پخش واژه‌ها، پیامی بر صفحه نمایش ظاهر می‌شد که از آزمودنی می‌خواست برای شروع آزمایش بعدی دکمه‌ای را بفشارد و به این ترتیب، آزمودنی به سراغ متن بعدی می‌رفت.

متن‌ها متشکل از ۸ متن بود که ۳ تای آن‌ها استعاره‌ای و ۳ تا غیراستعاره‌ای بودند و از ۲ متن نیز به منزله متن فیلر استفاده شد که در تحلیل نهایی کنار گذاشته شدند. ترتیب قرارگیری متن‌ها به شکلی بود که یک‌بار متن استعاره‌ای، پیش از متن غیراستعاره‌ای متناظرش و با فاصله از آن پخش می‌شد و بار دیگر، متن غیراستعاره‌ای پیش از نسخه استعاره‌ای‌اش قرار می‌گرفت. روند اجرای آزمون در دو نسخه دیداری و شنیداری یکسان بود و تنها تفاوت این دو در نحوه نمایش متن‌ها بود که در یکی بر صفحه نمایش پخش شد و آزمودنی باید آن را می‌خواند، در حالی که، در دیگری متن‌ها از هدفون پخش می‌شد و آزمودنی آن را می‌شنید.

۳. پیشینه پژوهش

۳-۱. طرح‌واره

مفهوم طرح‌واره از زمان بارتلت^۱ (1932) وارد حیطه روان‌شناسی شناختی به خصوص روان‌شناسی حافظه شد و پس از گذراندن یک دوره فترت، حدود چند دهه است که پژوهش‌ها و

مدل‌سازی‌های مهمی را به‌خود اختصاص داده است (قاسم‌زاده، ۱۳۸۵). در میان پژوهشگرانی که به مفهوم طرح‌واره اشاره کرده‌اند، بارتلت (201: 1932) دارای نقش آغازگری بسیار مهمی در این زمینه است و اولین فردی بود که مفهوم طرح‌واره را در گستره حافظه مطرح کرد. بارتلت، طرح‌واره را سازمان‌بندی فعال واکنش‌ها یا تجربه‌های گذشته که همیشه در هر پاسخ مناسب و درست موجود زنده حاضر هستند، تعریف می‌کند. از نظر او طرح‌واره‌ها فرایندهای ذهنی ناخودآگاه هستند که بدون هیچ‌گونه آگاهی فعال‌اند (ibid: 220). او همواره طرح‌واره را با واژه سازمان‌دهی‌شده که محدوده گسترده‌ای از ساختارهای شناختی را پوشش می‌دهد، توصیف می‌کند و تأکید می‌کند اصطلاح الگو برای آن مناسب و صحیح نیست؛ زیرا طرح‌واره مستلزم جزئیات بیشتری نسبت به الگو است. مفهوم دیگری که بارتلت درباره طرح‌واره‌ها به کار می‌گیرد این است که طرح‌واره‌ها از دانش و تجربه‌های پیشین تشکیل شده‌اند و درواقع، انبوه سازمان‌بندی‌شده این تجربه‌ها هستند.

در سال ۱۹۷۵ زمینه‌هایی به‌وجود آمد که نمایندگان علم شناختی را برای نظریه طرح‌واره آماده می‌کرد. افراد زیادی در این سال، در پژوهش‌های خود به پژوهش درباره طرح‌واره دست زدند. از جمله این پژوهشگران، رومل‌هارت^{۱۱} (34: 1980) بود که طرح‌واره‌ها را سنگ‌بنای شناخت معرفی می‌کند و در تعریف آن می‌گوید: طرح‌واره‌ها، ساختار داده برای بازنمایی مفاهیم عام ذخیره‌شده در حافظه هستند. همچنین، کرل^{۱۲} (1981) و هودسن^{۱۳} (1983) در بحث درباره طرح‌واره‌ها و اهمیت نقش دانش پیشین در درک مطلب، دامنه بحث طرح‌واره را به خواندن و متن کشاندند. رومل‌هارت در این زمینه اشاره کرده است که نظریه طرح‌واره، توضیحی است بر اینکه خوانندگان متن چگونه دانش پیشین را در درک و یادگیری متن به کار می‌برند. در تفکر بنیادین طرح‌واره، فرض بر این است که متن نوشته‌شده به خودی خود معنا ندارد. درعوض، متن، تنها، مسیرها و جهت‌هایی را برای خوانندگان فراهم می‌آورد تا آن‌ها بدانند چگونه باید معنا را بسازند یا آن را از دانش یادگرفته پیشین خویش باز یابند. این دانش پیشین، دانش پیش-زمینه خواننده نام دارد و ساختارهای آن، طرح‌واره‌ها هستند (Rumelhart, 1980).

۳-۲. استعاره مفهومی

لیکاف و جانسون در کتاب *استعاره‌هایی که به آن‌ها باور داریم*، استعاره را پدیده‌ای شناختی می‌دانند و آن را استعاره مفهومی در نظر می‌گیرند و توضیح می‌دهند که استعاره باید به مثابه نگاشت^{۱۴} میان دو حوزه مبدأ و مقصد تحلیل شود که در آن، استعاره‌ها، حوزه مقصد را به واسطه حوزه مبدأ امتداد می‌دهند؛ یعنی به بیان دقیق‌تر، ساختار درونی استعاره به این شکل است که همواره دو حوزه در آن‌ها ایفای نقش می‌کند؛ یک حوزه مفاهیم خود را ارائه می‌کند که به آن حوزه مبدأ می‌گوییم و حوزه دیگر، مفاهیم ارائه‌شده را دریافت می‌کند که آن را حوزه مقصد می‌نامیم (افراشی و همکاران، ۱۳۹۱). از نظر لیکاف و جانسون، درون‌مایه استعاره عبارت است از درک و تجربه چیزی بر حسب چیز دیگر (قاسم‌زاده، ۱۳۹۲). آن‌ها اشاره می‌کنند که استعاره در زندگی روزمره و نه تنها در زبان که در تفکر و عمل ما جاری هستند و نظام مفهومی معمول ما که در چارچوب آن می‌اندیشیم و عمل می‌کنیم، ماهیتی اساساً استعاره‌ای دارد. تعریف دیگری که از جمله متداول‌ترین تعریف‌های استعاره نیز هست، استعاره را انتقال معنا از عنصری به عنصر دیگر در نظر می‌گیرد؛ یعنی، عنصری که مفهوم مشخص‌تر و شناخته‌شده‌تری دارد تمام یا قسمتی از معنای خود را به عنصر دیگری که اغلب، کمتر شناخته شده است و دست‌رسی زیادی به آن وجود ندارد منتقل می‌کند (همان: ۹). گاهی در حوزه‌های زبان‌شناسی شناختی و روان‌شناسی، استعاره به منزله نوعی قیاس در نظر گرفته می‌شود که شامل فراکنی^{۱۵} یک طرح‌واره به طرح‌واره دیگر است. از جمله افرادی که استعاره‌ها را نوعی قیاس تلقی می‌کند، گنتنر^{۱۶} است. او درک شباهت‌ها را اساس شکل‌گیری و درک استعاره‌ها می‌داند. در نظر او، استعاره مانند قیاس تمثیلی است و حالت یا جنبه خاصی از آن، منظور می‌شود (همان، ۱۳۸۵ الف). علاوه بر این، بر اساس نظر جیک و هولیوک^{۱۷} (1983)، جوهره تفکر قیاسی، گذار از دانش یک موقعیت به موقعیت دیگر از طریق فرایند نگاشت است؛ یعنی پیدا کردن مجموعه‌ای از تطابق‌های یک‌به‌یک و بیش‌تر، ناکامل، میان جنبه‌های بدنه‌ای از دانش با جنبه‌های دیگری از اطلاعات و این نگاشت به‌گونه‌ای است که پایه‌های آن و درحقیقت، پایه‌های انتقال قیاسی، به وسیله طرح‌واره‌ها فراهم می‌آید (Holyoak & Gick & Holyoak, 1983).

(Stamenković, 2018;

۴. چارچوب نظری

لیکاف و جانسون (1980)، از نگرش معناشناختی‌ای دفاع کردند که در آن، ساختار مفهومی انسان، در حوزه‌های دانش تجربی سازمان می‌یابد. حوزه در نگرش آن‌ها گشتالتی تجربی است. گشتالت به معنای کلی سازمان‌یافته است که به نحوی درک می‌شود که گویی بیش از تک-تک اجزای تشکیل‌دهنده آن است (Colman, 2008). بنابراین، گشتالت تجربی یعنی، کل چند-بُعدی ساختاریافته که به‌طور طبیعی از تجربه برخاسته است (Lakoff & Johnson, 1980: 85). مفهوم حوزه لیکاف و جانسون، نزدیک به مفهوم قالب^{۱۸} در معناشناسی قالبی فیلمور^{۱۹} است (Filmore, 1976). وی در مطالعات خود، کوشیده است تا اهمیت بررسی شبکه‌های معنایی هر واژه را در معناشناسی تبیین کند. او هر قالب را طرحی از تجربه می‌داند که در حافظه بلندمدت وجود دارد و بر این عقیده است که معنای یک واژه یا ساخت دستوری را نمی‌توان خارج از قالب معنایی درک کرد و هر قالب معنایی، دانشی است که برای درک معنای واژه لازم است. مفهوم حوزه، به مفهوم حوزه تجربی لانگاکر^{۲۰} (1987) نیز نزدیک است. یک مفهوم از نظر لانگاکر، در ارتباط با یک یا چند حوزه تجربی مشخص می‌شود که هر یک از این حوزه‌ها، نوعی ساختار به بُعدی خاص از کلی منسجم می‌بخشند و آن را برجسته می‌سازند.

مفاهیم استعاره‌ای، در چارچوب دیدگاه لیکافی^{۲۱} (Lakoff, 1987; Lakoff & Johnson, 1989; Lakoff & Turner, 1980)، ضرورتاً از طریق ارتباط نگاشتی میان حوزه مبدأ و مقصد درک می‌شوند. چنان‌که گفته شد، ساختار در استعاره مفهومی، از گشتالت مرکب^{۲۲} (چندجزئی) حوزه مبدأ بر گشتالت مرکب حوزه مقصد اعمال نفوذ می‌کند و مفاهیم حوزه مقصد، در قالب ساختار حوزه مبدأ فهمیده می‌شوند و ساختار می‌یابند. بر این اساس، می‌توان گفت استعاره، نگاشتی حوزه‌ای است که می‌تواند در قالب رابطه معنایی «حوزه مبدأ حوزه مقصد است»، مفاهیم استعاره‌ای را بشناساند و معرفی نماید (Gick & Holyoak, 1983;)

Holyoak & Stamenkovič, 2018). مقایسه‌هایی که بر اساس شباهت‌های واقعی صورت می‌گیرند، با استعاره فرق دارند. در این نوع مقایسه‌ها، بسیاری از خصوصیت‌های دو حوزه با هم انطباق پیدا می‌کنند، در صورتی‌که، در استعاره، فقط چند ویژگی بر هم منطبق می‌شوند یا با هم اشتراک و ارتباط پیدا می‌کنند. درواقع، نقش استعاره، پرتوافکنی بر خصوصیت‌هایی از مشبه است که قبلاً چندان به آن توجه نشده است (قاسم‌زاده، ۱۳۸۵ الف). نظریه‌هایی مانند نظریه‌های مقایسه‌ای یا تطبیقی^{۲۳}، نظریه‌هایی هستند که به این نکته قائل‌اند. در این نوع نظریه‌ها، اعتقاد بر این است که شنونده یا خواننده شباهت‌هایی میان مشبه و مشبه‌به تشخیص می‌دهد و به یک تشبیه یا قیاس می‌رسد. این مشابهت ممکن است بر اساس سیمایه‌های صوری یا ساختاری مشبه و مشبه‌به، یا روابط و شباهت‌های کارکردی بین آن دو استوار باشد. از نمایندگان این نوع نظریه‌ها درباره استعاره می‌توان به گنتنر اشاره کرد. به نظر گنتنر، افراد برای درک استعاره به دنبال شباهت‌ها و مطابقت‌ها می‌شوند. او برای درک استعاره، مدلی را وضع کرده است که در آن، دو فرض عمده وجود دارد: اول اینکه درک استعاره اصولاً مستلزم نوعی فرایند مقایسه است و دیگر اینکه، این مقایسه با توجه به ساختار صورت می‌گیرد. در این چارچوب، استعاره‌ها طرح‌هایی هستند که از حوزه معنایی به حوزه کاربردی دامن می‌گسترند و روابط موجود در حوزه معنایی قبلی را به حوزه معنایی جدید منتقل می‌کنند و عناصر بر حسب نوع روابط گسترش‌یافته و بازنمایی‌شده وضعیت جدیدی پیدا می‌کنند (Gentner, 1977). گنتنر و ولف با توجه به این فرض‌ها اشاره می‌کنند که در استعاره‌ها، اصولاً معنا از حوزه مبدأ به حوزه مقصد منتقل می‌شود. آن‌ها، این خصیصه را فرافکنی نام می‌نهند که در تغییر بازنمایی نقش مهمی دارد و این نقش را از طریق انتقال اطلاعات از حوزه‌ای به حوزه دیگر، ایفا می‌کند. به علاوه، گنتنر و ولف بر این باورند، اطلاعاتی که در حوزه مبدأ حضوری کاملاً آشکار دارند، به حوزه مقصد منتقل می‌شوند (قاسم‌زاده، ۱۳۹۲: ۷۶).

از سوی دیگر و در ارتباط با چگونگی تأثیر دانش و تجربه پیشین یا همان طرح‌واره‌ها بر یادسپاری و یادآوری، می‌توان به پژوهش‌های متنوعی که از جمله مهم‌ترین آن‌ها، مطالعه بارتلت (1932) و نایسر^{۲۴} (1986) است، اشاره کرد. بارتلت در پژوهش خود، آزمایشی را

ترتیب داد که طی آن، از تعدادی از افراد انگلیسی‌زبان خواست داستانی را که از افسانه‌های بومی آمریکایی بود، بشنوند و به‌یاد بسپارند و پس از مدت‌زمانی کوتاه و نیز در بازه‌های مختلف زمانی یک‌ماهه و یک‌ساله، آن را بازگو کنند. نتایج به‌دست‌آمده نشان داد که آزمودنی‌ها ایده اصلی داستان را به‌یاد داشتند؛ اما عناصر ناآشنای آن را با اصطلاحات آشناتر در فرهنگ خودشان جای‌گزین کرده بودند. درواقع، در هر بازگویی، داستان به‌صورت کلی منسجم باقی می‌ماند؛ اما تغییر می‌کرد. بارتلت (1932)، این‌گونه نتیجه گرفت که یادآوری، فرایندی فعال است و یادسپاری نیز صرفاً نسخه‌برداری از تجربه نیست و بلکه درعوض، فرایندی است که طی آن، تجربه قبلی افراد بازسازی می‌شود. نایسر؛ پدر روان‌شناسی شناختی نیز در سال 1986 و یک‌روز پس از انفجار فضاپیمای چلنجر^{۲۰}، به منظور بررسی تأثیر ساخت‌واره‌های ذهنی بر خاطرات، از دانشجویانش خواست تا برداشت‌هایشان را درباره این انفجار بنویسند و به این پرسش‌ها پاسخ دهند که به هنگام شنیدن خبر انفجار کجا بوده‌اند و چه کاری انجام می‌دادند و چگونه و در چه زمانی این خبر را شنیده‌اند. نایسر این کار را سه‌سال بعد نیز انجام داد. تنها درصد بسیار کمی از افراد بودند که پاسخ‌های جدیدشان مشابه پاسخ‌های گذشته بود. این آزمایش، بیانگر این نکته است که بخش زیادی از محتویات حافظه ما بازسازی می‌شوند و تحت تأثیر عوامل گوناگون، ازجمله، طرح‌واره‌ها هستند.

۵. تحلیل داده‌ها

در این پژوهش، برای تحلیل داده‌ها و پاسخ به پرسش‌های پژوهش از روش‌های آماری توصیفی و استنباطی استفاده شده است. این روش‌ها با کمک نرم‌افزار اس.پی.اس.اس. ۲۳ انجام گرفتند و برای تحلیل داده‌های هر یک از آزمایش‌های دیداری و شنیداری به‌طور جداگانه، از آزمون ناپارامتری فریدمن^{۲۶} و برای مقایسه داده‌های آزمایش‌های دیداری و شنیداری با یکدیگر، از آزمون من‌ویتنی^{۲۷} استفاده شد. آزمون فریدمن زمانی کاربرد پیدا می‌کند که محقق بخواهد نظرات یک گروه را در چند زمینه بررسی کند و بر اساس این نظرات، اولویت هر کدام از موارد را با رتبه‌بندی معنی‌دار مشخص کند. آزمون من‌ویتنی نیز معادل ناپارامتری آزمون تی مستقل است و برای مقایسه داده‌هایی که از طرح‌های گروه‌های مستقل به‌دست می‌آیند، استفاده می‌شوند.

۶. یافته‌های پژوهش

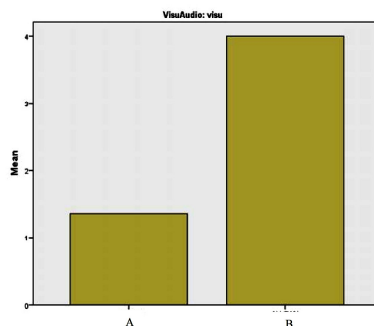
۶-۱. چگونگی شکل‌گیری طرح‌واره در متن‌های غیراستعاره‌ای در مقایسه با طرح-واره استعاره‌ای در حافظه بازشناسی کوتاه‌مدت دیداری

جدول ۱: مقایسه واژه‌های مربوط به طرح‌واره تمام متن‌های استعاره‌ای با غیراستعاره‌ای در حافظه دیداری

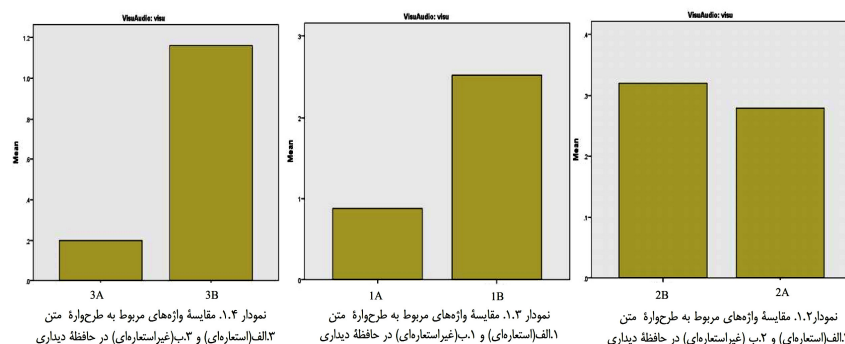
Table 1. Comparison of visual recognition of schematic words in all metaphorical and non-metaphorical texts

Visual/STM/Recog/schematic			
مقایسه واژه‌های بازشناسی‌شده متن ۳. الف (استعاره‌ای) و ۳. ب (غیراستعاره‌ای)	مقایسه واژه‌های بازشناسی‌شده متن ۲. الف (استعاره‌ای) و ۲. ب (غیراستعاره‌ای)	مقایسه واژه‌های بازشناسی‌شده متن ۱. الف (استعاره‌ای) و ۱. ب (غیراستعاره‌ای)	مقایسه واژه‌های بازشناسی‌شده مربوط به تمام متن‌ها
$\chi^2 = 12.250$ P= 0.000	$\chi^2 = 0.000$ P= 1.000	$\chi^2 = 21.000$ P= 0.000	$\chi^2 = 21.000$ P= 0.000

میانگین واژه‌های مربوط به طرح‌واره در متن‌های استعاره‌ای ۱.۳۶ و در متن‌های غیراستعاره‌ای ۴.۰۰ است.^{۲۸} تفاوت میان بازشناسی واژه‌های مربوط به طرح‌واره در متن ۱. الف و ۱. ب و نیز ۳. الف و ۳. ب معنی‌دار است. در هر دو مورد، تعداد واژه‌های بازشناسی‌شده مربوط به طرح‌واره در متن‌های غیراستعاره‌ای بیش‌تر از استعاره‌ای است؛ اما، در هر سه نمودار، وجود واژه‌های مربوط به طرح‌واره حوزه مبدأ متن‌های غیراستعاره‌ای، در متن‌های استعاره‌ای نیز دیده می‌شود. جدول و نمودارهایی که آورده می‌شود، نمایش‌دهنده این تفاوت‌ها هستند.



نمودار ۱.۱. مقایسه واژه‌های مربوط به طرح‌واره تمام متن‌های استعاره‌ای (A) با غیراستعاره-ای (B) در حافظه دیداری



نمودار ۱.۲. مقایسه واژه‌های مربوط به طرح‌واره متن ۱. الف (استعاره‌ای) و ۱. ب (غیراستعاره‌ای) در حافظه دیداری

نمودار ۱.۳. مقایسه واژه‌های مربوط به طرح‌واره متن ۲. الف (استعاره‌ای) و ۲. ب (غیراستعاره‌ای) در حافظه دیداری

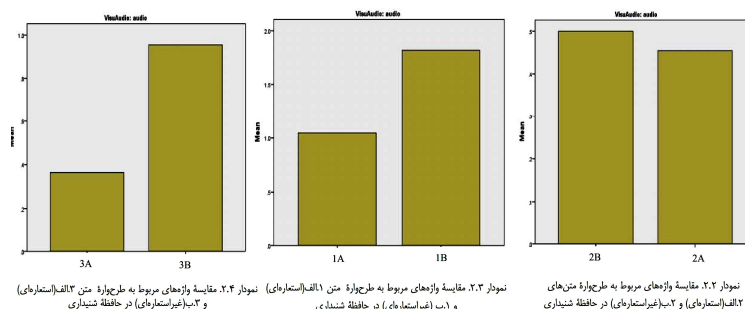
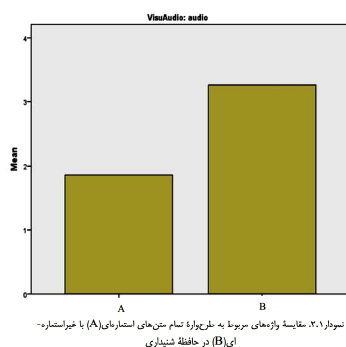
نمودار ۱.۴. مقایسه واژه‌های مربوط به طرح‌واره متن ۳. الف (استعاره‌ای) و ۳. ب (غیراستعاره‌ای) در حافظه دیداری

۲-۶. حافظه بازشناسی کوتاه مدت شنیداری

میانگین واژه‌های مربوط به طرح‌واره در متن‌های استعاره‌ای ۱.۸۶ و در متن‌های غیراستعاره-ای ۳.۲۷ است. تفاوت میان بازشناسی واژه‌های مربوط به طرح‌واره در متن ۱. الف و ۱. ب و نیز ۳. الف و ۳. ب معنی‌دار است. در هر دو مورد، تعداد واژه‌های بازشناسی‌شده مربوط به طرح‌واره در متن‌های غیراستعاره‌ای بیش‌تر از استعاره‌ای است؛ اما، در هر سه نمودار، وجود واژه‌های مربوط به طرح‌واره حوزه مبدأ متن‌های غیراستعاره‌ای، در متن‌های استعاره‌ای نیز دیده می‌شود. جدول و نمودارهایی که آورده می‌شود، نمایش‌دهنده این تفاوت‌ها هستند.

جدول ۲: مقایسه واژه‌های مربوط به طرح‌واره تمام متن‌های استعاره‌ای با غیراستعاره‌ای در حافظه شنیداری
Table 2. Comparison of auditory recognition of schematic words in all metaphorical and non-metaphorical texts

Audial/STM/Recog/schematic			
مقایسه واژه‌های بازشناسی- شده متن ۱. الف (استعاره- ای) و ۱. ب (غیراستعاره‌ای)	مقایسه واژه‌های بازشناسی- شده متن ۲. الف (استعاره- ای) و ۲. ب (غیراستعاره‌ای)	مقایسه واژه‌های بازشناسی- شده متن ۳. الف (استعاره‌ای) و ۳. ب (غیراستعاره‌ای)	مقایسه واژه‌های بازشناسی‌شده مربوط به تمام متن‌ها
$\chi^2 = 5.000$ P= 0.025	$\chi^2 = 0.400$ P= 0.527	$\chi^2 = 9.000$ P= 0.003	$\chi^2 = 9.941$ P= 0.002



۶-۳. مقایسه چگونگی شکل‌گیری طرح‌واره در متن‌های غیراستعاره‌ای و استعاره-

ای در حافظه بازشناسی کوتاه‌مدت دیداری و شنیداری

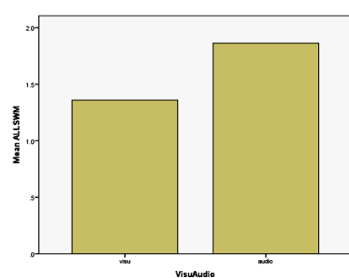
میانگین حافظه بازشناسی واژه‌های مربوط به طرح‌واره در متن‌های استعاره‌ای برای حافظه دیداری ۱.۳۶ و برای حافظه شنیداری ۱.۸۶ است. این میزان درمورد متن‌های غیراستعاره‌ای برای حافظه دیداری ۴.۰۰ و برای حافظه شنیداری ۳.۲۷ است. جدول و نمودارهایی که آورده می‌شود، تفاوت‌های حافظه دیداری و شنیداری را در ارتباط با واژه‌های مربوط به طرح‌واره نمایش می‌دهند.

جدول ۳: مقایسه بازشناسی واژه‌های مربوط به طرح‌واره در متن‌های استعاره‌ای و غیراستعاره‌ای

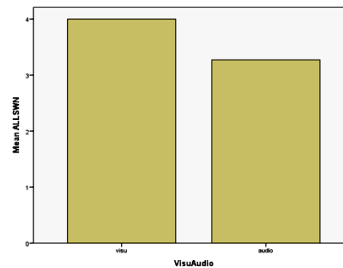
در حافظه دیداری و شنیداری

Table 3. Comparison of visual and auditory recognition of schematic words in all metaphorical and non-metaphorical texts

Visu/Audio/STM/Recog/Schematic/2Independent samples			
مقایسه واژه‌های بازشناسی‌شده متن ۳. الف و ۳. ب	مقایسه واژه‌های بازشناسی‌شده متن ۲. الف و ۲. ب	مقایسه واژه‌های بازشناسی‌شده متن ۱. الف و ۱. ب	مقایسه واژه‌های بازشناسی‌شده متن ۰. طرح‌واره تمام متن‌ها
Mann-Whitney= 262.500	Mann-Whitney= 262.500	Mann-Whitney= 252.000	Mann-Whitney= 257.500
P= 0.683	P= 0.726	P= 0.604	P= 0.699
Mann-Whitney= 226.500	Mann-Whitney= 242.000	Mann-Whitney = 163.500	Mann-Whitney= 209.500
P= 0.272	P= 0.381	P= 0.013	P= 0.157



نمودار ۳.۲. مقایسه بازشناسی واژه‌های مربوط به طرح‌واره متن‌های استعاره‌ای در حافظه دیداری و شنیداری



نمودار ۳.۱. مقایسه بازشناسی واژه‌های مربوط به طرح‌واره متن‌های غیر استعاره‌ای در حافظه دیداری و شنیداری

۷. نتیجه

همان‌گونه که پیش از این گفته شد، گنتنر درک شباهت‌ها را اساس شکل‌گیری و درک استعاره‌ها می‌داند. علاوه بر این، بر اساس نظر جیک و هولیوک (1983)، نیز جوهره تفکر قیاسی، گذار از دانش یک موقعیت به موقعیت دیگر از طریق فرایند نگاشت است و این نگاشت به‌گونه‌ای است که پایه‌های آن و درحقیقت، پایه‌های انتقال قیاسی، به‌وسیله طرح‌واره‌ها فراهم می‌آید. اکنون، اگر ما از یک سو، استعاره‌ها را بر اساس نظر گنتنر، نوعی قیاس بدانیم و از سوی دیگر، مطابق نظر جیک و هولیوک، انتقال طرح‌واره‌ها مبنا و اساس پایه‌های نگاشتی در قیاس باشند، می‌توانیم ادعا کنیم که در استعاره‌ها نیز با نوعی انتقال طرح‌واره حوزه مبدأ به حوزه مقصد روبه‌رو هستیم. حوزه مبدأ همان حوزه‌ای است که طرح‌واره‌اش بر حوزه مقصد فرافکنی شده است و حوزه مقصد بر اساس ویژگی‌های آن درک می‌شود (Lakoff, 1987; Langaker, 1987). بر این اساس، در آزمایش‌هایی که در پژوهش حاضر انجام شده است، این ادعا که در استعاره‌ها نیز با نوعی انتقال طرح‌واره حوزه مبدأ به حوزه مقصد روبه‌رو هستیم، بررسی شده است. ما در میان واژه‌هایی که افراد، پس از قرار گرفتن در معرض متن استعاره-ای، بازشناسی کرده‌اند، به واژه‌هایی برخوردیم که متعلق به طرح‌واره حوزه مبدأ آن استعاره بوده است. این الگو، در هر سه متن استعاره‌ای دیده می‌شود. اگرچه تفاوت‌هایی در تعداد آن‌ها وجود دارد. برای مثال، آزمودنی‌ها در آزمایش دیداری و شنیداری، با متن استعاره‌ای «هر نظریه

یک ساختمان است»، (متن ۱. الف)، مواجه شده‌اند که دربارهٔ نظریه و مشکلات موجود مربوط به آن است. پس از خواندن یا شنیدن این متن و به هنگام بازشناسی واژه‌های ارائه‌شده، مشاهده می‌شود که آزمودنی‌ها، برای مثال، واژه‌هایی مانند دیوار، پی‌ریزی، زیرزمین و غیره را نیز که مربوط به طرح‌واره حوزه مبدأ هستند و در متن استعاره‌ای اصلاً وجود ندارند، به‌منزلهٔ واژه‌هایی که فکر می‌کردند در متن وجود داشته است و آن‌ها را دیده‌اند یا شنیده‌اند، بازشناسی کرده‌اند. این روند، هم در حافظهٔ بازشناسی کوتاه‌مدت دیداری به چشم می‌خورد و هم در حافظهٔ بازشناسی کوتاه‌مدت شنیداری مشاهده می‌شود. البته، در حافظهٔ شنیداری، میزان آن کمی بیشتر است. همان‌گونه که اشاره شد، اگر استعاره‌ها را نوعی قیاس بدانیم که بر مبنای انتقال طرح‌واره‌ها شکل گرفته‌اند، می‌توانیم بگوییم آنچه در استعاره‌ها از حوزه مبدأ به حوزه مقصد نگاشت می‌شود، درواقع، طرح‌واره حوزه مبدأ است که با اینکه قرار است در حوزه مقصد، مفهوم متفاوتی با مفهوم حوزه مبدأ بیان شود، آثار و بقایای آن، همچنان در حوزه مقصد وجود دارد و در بازشناسی و یادآوری، به‌طور ناخودآگاه، خود را نشان می‌دهد. در متن ۱. الف، هیچ صحبتی از معمار و دیوار و پی‌ریزی و زیرزمین نیست؛ اما آزمودنی بر این باور است که آن‌ها را در متن ۱. الف دیده یا شنیده است. در متن ۲. الف نیز، حرفی از گرما و حرارت و زبانه و آژیر و دود به میان نیامده است. با این حال، آزمودنی، آن‌ها را در شمار واژه‌هایی می‌آورد، که فکر می‌کند در متن به آن‌ها بر خورده است. به همین ترتیب، در متن ۳. الف هم، به واژه‌های سرباز، جنگجو، مبارزه، دشمن و میدان جنگ اشاره‌ای نشده است؛ ولی آزمودنی، آن‌ها را نیز در کنار واژه‌هایی که در متن دیده یا شنیده است، انتخاب کرده است. شکل ۱ سازوکار ذکرشده را به تصویر می‌کشد:

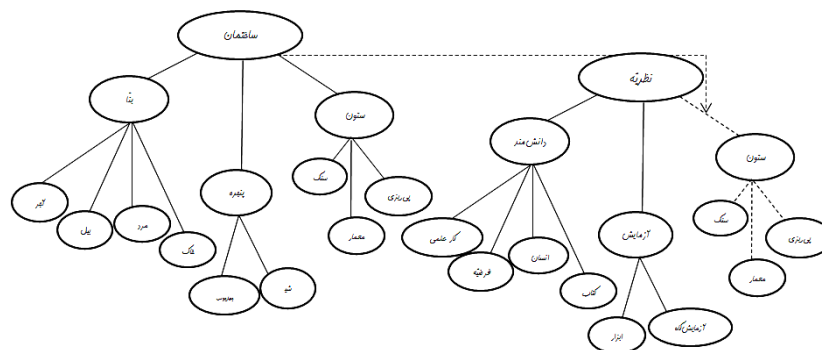


Figure 1. The schema projection of the domain-based at the domain-destination

نکته‌ای که در پژوهش حاضر باید به آن توجه کرد این است که، به لحاظ آماری و بر اساس جدول‌ها و نمودارهای بخش یافته‌های پژوهش، میزان بازشناسی واژه‌های مربوط به طرح‌واره، در متن‌های غیراستعاره‌ای متناظر با متن‌های استعاره‌ای، حداقل در دو متن غیر-استعاره‌ای ۱. ب و ۳. ب، خیلی بیشتر از متن‌های متناظر استعاره‌ای‌شان است. در توضیح این نکته می‌توان گفت که متن غیراستعاره‌ای، به‌طور مستقیم و لفظی، درباره آن مفهومی که واژه‌های مربوط به طرح‌واره به آن تعلق دارند، سخن می‌گوید؛ یعنی برای مثال، در متن ۱. ب واقعاً صحبت از ساختمان و آجر و دیوار به میان است یا متن ۳. ب به‌طور لفظی و صریح از جنگ سخن می‌گوید و متن ۲. ب نیز، آتش‌سوزی واقعی را به تصویر کشانده است. بر اساس نظریه‌های مطرح‌شده درباره طرح‌واره‌ها که بر وجود آن‌ها در حافظه بلندمدت و استفاده از آن‌ها به هنگام نیاز اذعان دارند، این امر کاملاً طبیعی و قابل پذیرش است که میزان بازشناسی واژه‌های مربوط به طرح‌واره حوزه مبدأ، در متن‌های غیراستعاره‌ای بیش‌تر از متن‌های استعاره‌ای باشد. این نکته که چرا در متن‌های استعاره‌ای با وجود اینکه هیچ سخنی از ساختمان و آجر و ملاط، یا جنگ و جنگجو و مبارز و آتش و آتش‌سوزی نیست؛ ولی با این حال، واژه‌های مربوط به این مفاهیم و طرح‌واره آن‌ها، هم‌چنان در متن بازشناسی می‌شوند، مهم است. در توضیح آن و بر اساس یافته‌های پژوهش حاضر، شاید بتوان گفت همان‌گونه که فیلمور در نظریه

معناشناسی خود به آن پرداخته است و ما نیز پیش‌تر به آن اشاره کردیم، هر واژه با شبکه‌ای از مفاهیم همراه است. واژه‌های موجود در حوزه مبدأ استعاره‌ها که از آن‌ها به حوزه مقصد، نگاشت صورت می‌گیرد، نیز از این امر مستثنی نیستند و آن‌ها نیز با شبکه‌های معنایی شناخته می‌شوند. این واژه‌ها به هنگام نگاشت به حوزه مقصد، شبکه معنایی خود را نیز با خود به حوزه مقصد منتقل می‌کنند. در حوزه مقصد، اگرچه بر اساس نظریه مطابقت ساختاری گنتنر، طرح‌واره جدیدی شکل می‌گیرد، آثار شبکه معنایی یا همان طرح‌واره حوزه مبدأ همچنان باقی مانده و به هنگام بازشناسی یا یادآوری و صحبت درباره حوزه مقصد، از حافظه بلندمدت فراخوانده می‌شوند و خود را نشان می‌دهند. بر این اساس، می‌توان ادعا کرد آنچه از حوزه مبدأ به حوزه مقصد نگاشت می‌شود، درواقع، طرح‌واره حوزه مبدأ است؛ اما اینکه چرا برای مثال، در برخی استعاره‌ها - مانند آنچه در متن ۲ الف می‌بینیم - آثار این طرح‌واره، (طرح‌واره حوزه مبدأ)، بیش‌تر از موارد دیگر مانند متن ۱. الف و ۳. الف، باقی می‌ماند و در بازشناسی و یادآوری، خود را نشان می‌دهد، محل پرسش بوده و بررسی عوامل تأثیرگذار بر آن، شایسته پژوهش و بررسی است. همچنین، در این پژوهش، میان بازشناسی واژه‌های مربوط به طرح‌واره در حافظه دیداری و شنیداری، تفاوت اندکی و تنها در یک متن دیده می‌شود که به نظر می‌رسد، ناشی از خطای آزمایش بوده و معنی‌دار نیست و می‌توان گفت در هر دو حافظه بازشناسی کوتاه‌مدت دیداری و شنیداری، واژه‌های مربوط به طرح‌واره حوزه مبدأ در آزمون بازشناسی واژه‌های حوزه مقصد متن‌های استعاره‌ای، بازشناسی می‌شوند.

ازجمله محدودیت‌هایی که پژوهشگران در پژوهش حاضر با آن روبه‌رو بودند، عدم دسترسی به تعداد زیادی از آزمودنی‌ها با شرایط نسبتاً مشابه یکدیگر به‌ویژه از نظر توانمندی‌های مربوط به حافظه بود. ممکن است بتوان با شرکت آزمودنی‌های بیش‌تر در این تحقیق، به داده‌هایی با اعتبار احتمالی بالاتر دست یافت. علاوه بر این، طبقه اجتماعی نیز ممکن است تا حدی بر چگونگی شکل‌گیری طرح‌واره‌ها مؤثر باشد.

۸. پی‌نوشت‌ها

1. Democritus
2. Schemata
3. Correspondences

4. Miller
5. Experimental
6. *Metaphors we live by*
7. Lakoff and Johnson
8. Filler
9. Pilot study
10. Bartlett
11. Rumelhart
12. Carrell
13. Hudson
14. Mapping
15. Projection
16. Gentner, D.
17. Mary L. Gick and Keith J. Holyoak
18. Frame
19. Filmore
20. Langaker
21. Lakovian theory
22. Complex
23. Comparison theories
24. Neisser
25. Challenger
26. Friedman
27. Mann-Whitney

۲۸. متن‌ها در پیوست شماره ۱ آورده شده است.

۹. منابع

- استرنبرگ، رابرت. ج (۱۳۹۳). *روان‌شناسی شناختی*. سید کمال خرازی. تهران: سمت.
- افراشی، آریتا و همکاران (۱۳۹۱). بررسی تطبیقی استعاره مفهومی جهتی در زبان‌های اسپانیایی و فارسی. *پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی*. د ۳. ش ۴. صص ۱ - ۲۳.
- بهار، فاطمه. و یدالله شکری (۱۳۹۸). استعاره و گفت‌وگومندی در رجزهای شاهنامه بر اساس نظریه باختین. *جستارهای زبانی*. د ۱۰. ش ۲. صص ۲۷۱ - ۲۹۴.
- جاراللهی، فرنوش و همکاران (۱۳۹۱). انتخاب فهرست برتر در بازشناسی لغات در افراد با شنوایی طبیعی. *پژوهش در علوم توانبخشی*. س ۸. ش ۲.
- قاسم‌زاده، حبیب‌الله (۱۳۸۵). «استعاره و پردازش استعاره‌ای از دیدگاه گنتنر و گلاکس».

- برگ. «زبان و ذهن». س ۱. ش ۱. صص ۲۱ - ۵۱.
- (۱۳۸۵). فرهنگ و طرح‌واره‌های ذهنی. *بازتاب دانش*. ش ۱. صص ۵۷ - ۶۸.
- (۱۳۹۲). *استعاره و شناخت*. تهران: ارجمند.

References:

- Afrashi, A.; Hesami T. & Salas B. (2013). A Comparative Survey of Orientational Conceptual Metaphors in Spanish and Persian. *IJBQ*. 3 (4):pp. 1-23. [In Persian].
- Allbritton, D. W. (1995). "When metaphors function as schemas: Some cognitive effects of conceptual metaphors". *Metaphor and Symbolic activity*. 10.1. Pp. 33-46.
- Allbritton, D. W.; Mckoon, G. & Gerrig, R. J. (1995). Metaphor-based schemas and text representations: Making connections through conceptual metaphors. *Journal of Experimental Psychology: Learning, Memory, and Cognition*. 21.3. Pp. 612-625.
- Arbib, M.; Conklin, E. & Hill, J. (1987). *From Schema Theory to Language*. New York: Oxford University Press.
- Bahar, F. & Shokri, Y. (2019). "Metaphore and dialogism in Shahnameh braggadocio: A Bakhtinian approach". *IJBQ*. 10 (2). Pp. 271-294. [In Persian].
- Bartlett, F. C. (1932). *Remembering: A study in Experimental and Social Psychology*. Cambridge University Press.
- Bartlett, F. C. (1936). Frederic Charles Bartlett [autobiography]. In Carl Murchison (Ed.), *A history of psychology in autobiography*. 3. Pp. 39-52.
- Brewer, W. F. & Nakamura, G. V. (1984). "The nature and functions of schemas". *Technical report. No. 325*. University of Illinois at Urbana-Champaign.
- Carrell, P.; Devine, J. Eskey, D. (Eds.). (1988). *Interactive Approaches to Second Language Reading*. Cambridge University Press.
- Colman, A. M. (2008). *Oxford Dictionary of Psychology (3ed)*. Oxford University Press.
- Fillmore, C. J. (1976). "Frame Semantics and the Nature of Language". In *Annals*

of the New York Academy of Sciences: Conference on the origin and development of language and speech. 280. Pp. 20-32.

- Gentner, D. (1988). "Metaphor as structure mapping: The relational shift". *Child Development*. 59 (1). Pp. 47-59.
- Gentner, D. & Markman, A. B. (1997). "Structure mapping in analogy and similarity". *American Psychologist*. 52. Pp. 45-56.
- Ghassemzadeh, H. (2006). Culture & Mind Schemata. *Baztabe Danesh*. 1. Pp. 57-68. [In Persian].
- Ghassemzadeh, H. (2006). "Metaphor & Metaphor Processing from the view of Gentner & Glucksberg". *Language & Mind*. 1 (1). Pp. 21-51. [In Persian].
- Ghassemzadeh, H. (2013). *Metaphor & Cognition*. Tehran: Arjmand Publication Co. [In Persian].
- Gick, M. L. & Holyoak, K. J. (1983). "Schema induction and analogical transfer". *Cognitive psychology*. 15. Pp. 1-38.
- Holyoak, K. J. & Stamenković, D. (2018). "Metaphor comprehension: A critical review of theories and evidence". *American Psychological Association*. Vol. 144. No. 6. Pp. 641-671.
- Hudson, J. A., & Haworth, J. (1983). "Dimensions of word recognition." *Literacy*. 17. Pp. 87-94.
- Kövecses, Z. (2010). *Metaphor: A Practical Introduction*. New York: Oxford University Press.
- Lakoff, G. (1987). *Women, Fire, and Dangerous Things*. Chicago: University of Chicago Press.
- Lakoff, G. (1993). "The Contemporary Theory of Metaphor". In Andrew Ortony. (Ed.), *Metaphor and Thought*. 202-251. New York: Cambridge University Press.
- Lakoff, G. & Johnson, M. (1980). *Metaphors We Live by*. Chicago: University of Chicago Press.
- Lakoff, G. & Turner, M. (1989). *More than Cool Reason: A Field Guide to Poetic*

Metaphor. Chicago, IL: University of Chicago Press.

- Langacker, W. R. (1987). *Foundations of Cognitive Grammar*. California: Stanford University Press.
- Miller, G. A. (1956). "The magical number seven, plus or minus two: some limits on our capacity for processing information". *Psychological review*. 63. Pp: 81-97.
- Neisser, U. (1986). "Remembering Pearl Harbor: Reply to Thompson and Cowan". *Cognition*. Vol. 23, No. 3. Pp. 285-286.
- Rumelhart, D. E. (1980). Schemata: the Building Blocks of Cognition. In: R. J. Spiro et al. (Eds.), *Theoretical issues in reading comprehension*. Hillsdale, NJ: Lawrence Erlbaum Associates.
- Sternberg, R. J. (2006). *Cognitive Psychology*. Translated by: Kamal Kharazi & Elahe Hejazi (1393). Tehran: Samt Publication Co. [In Persian].

پیوست ۱

متن (الف) استعاره‌ای: «هر نظریه‌ای [مانند] یک ساختمان است».	متن (ب) غیراستعاره‌ای: گروهی از مهندسان می‌خواستند مواد و مصالح به‌کار رفته در برجی را ببینند؛ زیرا عده‌ای از کارشناسان گفته بودند، پایه‌های نگهدارنده آن برج متزلزل است و دیر یا زود خواهد ریخت. این مهندسان می‌خواستند با فراهم‌کردن مواد و مصالح باکیفیت، استحکام آن برج را تأیید کنند و چارچوب آن را به‌طور اساسی نشان دهند.
---	---

متن (۲. الف) استعاره‌ای: «موقعیت‌ها در صورت تشدید، شعله‌ور می‌شوند».	متن (۲. ب) غیراستعاره‌ای: سال‌ها قبل، در دوران بد سیاسی، هنگامی که ساختمان مرکزی دولت آتش گرفت و شعله‌ور شد، ده‌ها نفر از مردم کشته شدند. در آن اوضاع و احوال، با اینکه آتش‌نشانان به‌سرعت آتش را خاموش کردند، بعضی از افراد، در آتش ماندند و در زیر خاکستر سوختند.
متن (۳. الف) استعاره‌ای: «جر و بحث [مانند] جنگ میان طرفین است».	متن (۳. ب) غیراستعاره‌ای: آن‌ها در حالی‌که به پیاده‌نظام دشمن نزدیک می‌شدند، نگران برخورد با مین بودند و می‌ترسیدند پیش از آنکه بتوانند کاری انجام دهند، دشمن متوجه حضور آن‌ها شود. همچنین، احتمال اینکه از نیروی پشتیبانی دور شوند، ترس آن‌ها را شدیدتر می‌کرد. به همین دلیل، امید زیادی نداشتند؛ اما با وجود عواقب ناگوار، عقب‌نشینی نکردند.

پیوست ۲

۱. متن (الف) (استعاره‌ای): ساختمان/ دانشمند/ معمار/ نظریه/ زود/ ادعا/ آوار/ دیوار/ پشتیبانی/ پی‌ریزی/ زیرزمین/ زیربنا/ مخالف/ راه/ کفش/ داور/ شمع/ پایه/ لاستیک/ متزلزل/ درخت/ چارچوب
۲. متن (ب) (غیراستعاره‌ای): تأیید/ سطل/ کارشناس/ ظرف/ مصالح/ مداد/ معمار/ مواد/ ابر/ ساختمان/ پایه/ چهارچوب/ پی‌ریزی/ زود/ آوار/ زیرزمین/ عکس/ مهندس/ گُل/ ستون/ زیربنا/ متزلزل

Domain mapping or schematic mapping?! How source domain in metaphor projects on target domain: visual and auditory short-term recognition

Fatemeh Shafiei¹, Habibollah Ghassemzadeh^{2*}, Hassan Ashayeri³,
Farzaneh Safavimanesh⁴, Mehdi Pourmohammad⁵

1. PhD Candidate of Cognitive Linguistics. Institute for Cognitive Sciences Studies, Department of Cognitive Linguistics.
2. Professor, Department of Psychiatry, Tehran University of Medical Sciences.
3. Professor, Department of Rehabilitation, Iran University of Medical Sciences.
4. Assistant Professor, Shahid Beheshti University, Institute for Brain and Cognitive Science, Department of Cognitive Modeling.
5. PhD. Assistant Professor., Institute for Cognitive Sciences Studies, Department of Cognitive Linguistics.

Received: 26/04/2019

Accepted: 28/08/2019

Abstract

The nature of metaphor, metaphoric understanding, and its functions have been recognized as three main issues in research and theoretical formulations on metaphor and metaphor processing. In general, metaphor is defined as understanding and experiencing one thing based on another. Metaphor can also be considered as an expression that has two conceptual domains in which one of the domains is experienced and understood according to the other. These two conceptual domains are known as target domain and source domain. In this study, we examine the relationship between conceptual metaphor and formation of a schema in short texts regarding target and source domains.

The main tools of the study were the texts written in fluent Persian and divided into two categories of metaphorical texts and their equivalent non-metaphorical versions. Both texts have had a shared schema. Furthermore, the number of words were equal in both texts. For this purpose, 3 metaphorical and 3 equivalent non-metaphorical short texts were designed in Psychopy software in 2 visual and auditory versions and 47 people were exposed to the short-term recognition after reading/listening to it. There were eight texts including 3 metaphorical and 3 non-metaphorical ones plus 2 texts that were used as filler texts which were excluded from the final analyses. The texts

* Corresponding Author's E-mail: hghassemzadeh@tums.ac.ir

were organized in such a manner that the metaphorical text played before its corresponding non-metaphorical text with an interval. At the next round, the non-metaphorical text was played before its metaphorical version.

The sample was selected through convenience sampling which included 80 twenty to twenty-five-year-old students of Foreign Languages School and Management School of Allameh Tabatabai University in Tehran. Since variations in memory capacity can affect the test results, they were given a Persian word recognition test to ensure relative consistency among all participants' memory capacity.

The test processes in the visual and auditory tests were the same except in the method of presenting the texts on the screen or playing through the headphone.

In this study, descriptive and inferential statistical methods were used for analyzing the data and providing tentative answers to the research questions. All the analyses were implemented SPSS V.23 software. To analyse the data in each of the visual and auditory tasks separately, Friedman non-parameter test was used. For comparing the data of the visual and auditory tasks, Mann-Whitney test was used.

Results indicated that in metaphorical texts, there are traces of the non-metaphorical text's main schema. This finding brings us closer to the assumption that it is source domain's schema that projects on target domain in metaphors and makes it more understandable.

Keywords: Conceptual metaphor; Schema; Recognition memory; Allegoric analogy.